



اندیشه و هنر

جلال آل احمد - سیمین دانشور - م آزاد - آیدین آغداشلو
محمود کیانوش - سیروس طاهباز - شمیم بهار - علی گلستانه

زیر نظر ناصر وثوقی

(با مقدمه‌ی تحلیلی از کامیار عابدی)



اندیشه و هنر

ویژه‌ی

جلال آل احمد

از آثار ناصر وثوقی تاکنون تجدیدچاپ شده است:

ترتسکی در تبعید

(یک نمایش نامه و پنج نوشته‌ی دیگر)

۱۳۹۲

مسأله‌ی شوروی

(واقعیت انکارناپذیر)

۱۳۹۴

ناصر وثوقی:

زبان فارسی و ادبیات معاصر

۱۳۹۶

(تمامی این آثار زیر نظر خانواده‌ی دکتر ناصر وثوقی چاپخش شده‌اند.)

اندیشه و هنر
ویژه‌ی
جلال آل احمد

با آثاری از:

جلال آل احمد - سیمین دانشور - م. آزاد - آیدین آغداشلو

محمود کیانوش - سیروس طاهباز - شمیم بهار - علی گلستانه

زیر نظر ناصر وثوقی

(با مقدمه‌ی تحلیلی از کامیار عابدی)



عنوان و نام پدیدآور: اندیشه و هنر: ویژه‌ی جلال آل احمد / سردبیر ناصر وثوقی؛ با آثاری از جلال آل احمد ... [و دیگران]؛ با مقدمه‌ی کامیار عابدی.

مشخصات نشر: تهران: بازتاب نگار، ۱۳۹۷.

شابک: 978-964-8223-58-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸. -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Al Ahmad, Jalal -- Addresses, essays, lectures

موضوع: وثوقی، ناصر، ۱۳۰۱ - ۱۳۶۱.

موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian essays -- 20th century

شناسه افزوده: وثوقی، ناصر، ۱۳۰۱ - ۱۳۶۱.

شناسه افزوده: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸.

شناسه افزوده: Al Ahmad, Jalal

شناسه افزوده: عابدی، کامیار، ۱۳۴۷. - مقدمه‌نویس

رده‌بندی کنگره: PIR ۱۴۱۳۹۷۷۹۳۱/۱

رده‌بندی دیوبی: ۶۲/۴۸

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۴۲۶۳۶۰

◇ اندیشه و هنر ویژه‌ی جلال آل احمد

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

حروف چینی و صفحه‌آرایی: آتلیه بازتاب‌نگار

طرح جلد: با استفاده از جلد/اندیشه و هنر

چاپ و صحافی: احمدی

حق چاپ و نشر محفوظ

قیمت: ۳۷۰۰۰ تومان

◇ نشر بازتاب‌نگار

صندوق پستی ۱۱۷۴ / ۱۴۳۳۵

تلفن - دورنگار: ۲۲۰۲۱۰۲۰

دفتر فروش: ۸۸۹۰۰۷۰۰

شابک: ۳ - ۵۸ - ۸۲۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

baztabnegar@hotmail.com

فهرست

ناصر وثوقی و جلال آل احمد

- کامیار عابدی ۷
- شوهر من جلال
- سیمین دانشور ۱۹
- نسترن‌های همسایه و قصه‌ی قصه‌گو
- م. آزاد ۳۱
- دو نامه
- جلال آل احمد - محمدعلی جمال‌زاده ۴۷
- سگ‌ها و گرگ‌ها
- جلال آل احمد ۶۳
- ولایت اسرائیل
- جلال آل احمد ۷۱
- گفت‌وگو با جلال آل احمد
- پوران صلح کل - ناصر وثوقی - آیدین آغداشلو - شمیم بهار ۸۳
- در اقلیم نثر جلال آل احمد
- فرامرز خبیری ۱۱۳
- از اورازان تا خارگ
- ناصر وثوقی ۱۲۷
- جهان‌بینی و پیامش
- ناصر وثوقی ۱۴۳
- نگاهی دوباره به تاریخ
- آیدین آغداشلو ۱۶۹
- آل احمد در داستان‌های کوتاهش
- محمود کیانوش ۱۹۵

آل احمد در داستان‌های کوتاهش

۲۲۵ سیروس طاهباز

مدیر مدرسه و نوز و القلم و جلال آل احمد

۲۳۳ شمیم بهار

هشت طرح

۲۵۱ علی گلستانه

ناصر وثوقی و جلال آل احمد

کامیار عابدی

ویرایش نخست این مقاله در مجله‌ی تجربه (س ۸، ش ۵۶، فروردین ۱۳۹۷، صص ۲۹-۳۰) منتشر شد.

الف. ناصر وثوقی، درس خوانده‌ی کالج البرز، تحصیل کرده‌ی رشته‌ی حقوق دانشگاه تهران و دادیار جوان دادگستری، مدت کوتاهی پیش از آن که انشعاب پُرشهرت در حزب توده (دی‌ماه ۱۳۲۶) صورت پذیرد، از حزب کناره‌گیری کرده یا حزب او را کنار گذاشته بود. حزب توده علاقه‌ی بی به این عضو نه‌چندان سرب‌راه نداشت. مقاله‌های وثوقی از مهر ۱۳۲۵ تا فروردین ۱۳۲۶ در *نامه‌ی مردم* (جرج برنارد شاو، صص ۸۶-۸۴، کارل مارکس و مارکسیسم، صص ۵۹-۴۸؛ حدود و نفوذ عوامل اقتصادی، صص ۶۶-۶۳) از جمله واپسین نشانه‌های هم‌کاری وی با این حزب به شمار می‌آید. در این دوره، وثوقی در بروجد به مأموریتی اداری مشغول کار بود و جلال آل‌احمد، یکی از انشعابی‌ها در تهران. این دو به سبب اشتراک در عقیده و راه سیاسی با یک‌دیگر نامه‌نگاری می‌کردند (یک چاه و دو چاله، ص ۳۴).

ب. گروه انشعابی‌ها به رهبری خلیل ملکی، نیروی سوم را پدید آوردند. آل‌احمد هم به‌طبع، به سوی این گروه رفت. وثوقی نیز پس از بازگشت از بروجد، به نیروی سومی‌ها، که نخست از در ائتلاف با حزب زحمتکشان مظفر بقایی درآمدند، پیوست (حدود اواسط سال ۱۳۲۹). او که از لحاظ دیدگاه‌های نظری و ذهنیت حقوقی توانمند بود، به عنوان مقاله‌نویس در نشریه‌های نیروی سوم بسیار پرتکاپو جلوه می‌کرد. اما این توان و تکاپو بسیار زود تنی چند را به تقابل به او کشاند. نادانی، بُخل و کینه سرمایه‌ی روحی شماری از مردم در سراسر جهان، از جمله ایران است.

پ. وثوقی در اواخر اردی‌بهشت ۱۳۳۲ تحلیلی تفصیلی از خود را به صورت کتابی ذیل عنوان *مسئله‌ی شوروی: واقعیت انکارناپذیر منتشر کرد*. اما جناحی در نیروی سوم، که رهبری آن به دست محمدعلی خُنجی و مسعود حجازی بود، وثوقی را هم به سبب نوشتن این کتاب و هم به سبب برخی آراء شفاهی، به بیرون‌رفتن از خط مشی نیروی سوم متهم و وی را عامل گروه‌های سیاسی دیگر در این نیرو تلقی کرد. این اتهام و تلقی، البته، صحت نداشت. زیرا وثوقی در کتاب خود، بر اساس تجربه‌ی حزب توده، دانش نظری و حقوقی، و نیز با بهره‌یابی از آراء چند نظریه‌پرداز مَجاری، انگلیسی و هندی (آرتور کستلر، هارولد لسکی و به ویژه مانابندرا ناث رُوی) به تحلیل و نقدی

مستدل، منطقی و واقع‌بینانه از تاریخ و موقعیت سوسیالیسم، انقلاب اکتبر و اتحاد شوروی دست زده بود. در اساس، چنین انتقادهایی بود که انشعابی‌ها را به جدائی از حزب توده کشاند (ر.ک. مسئله‌ی شوروی، مقدمه‌ی روشنگرانه‌ی کاوه بیات، صص ۱۱-۵).

ت. در نشستی که در غیاب وثوقی برای محاکمه و اخراج او از نیروی سوم ترتیب داده شد (حدود خرداد ۱۳۳۲)، آل احمد این‌همه بی‌رسمی و نادانی را تاب نیاورد. او آن را «پاپوشی» می‌دانست که خنجی برای وثوقی دوخته بود (در خدمت و خیانت، صص ۳۴۸). آل احمد نخست در سال ۱۳۳۹ در پاسخ اصغر شیرازی، دانش‌جویی جوان که در آلمان مشغول تحصیل بود، جریان این نشست را چنین توضیح داد:

«الغرض یک روز خنجی آمد توی کمیته مرکزی و در غیاب وثوقی شروع کرد به پرت‌ویلا گفتن و بریابازی در آوردن [اشاره به ل.پ. بریا، از مقام‌های امنیتی دوره‌ی استالین]. یعنی یادداشت‌های روزانه خودش را به عنوان مدارک جرم حتمی او ورق‌به‌ورق خواندن. کله‌ی من باور کن سوت کشید. و یکمرتبه متوجه شدم که دیگران ساکتند. سکوتی به علامت رضا [...] و خنجی دور برداشته بود و خیال می‌کرد توی کمیته‌ی مرکزی کمینترن نشسته است یا گزارش به انترناسیونال سوسیالیست‌ها می‌دهد [...] این بود که فریادم درآمد و تهدیدشان کردم این حقه‌بازی‌های توده‌ئی، کمونیستی، بریائی را اگر این‌جا هم شروع کنید، من یکی نیستم. و این هم متن استعفام که فردا توی [روزنامه‌ی] اطلاعات خواهید خواند. البته، هیچ‌کس از تهدید من نترسید [...] اما همین‌قدر سیاست‌مآبی داشتند که اخراج وثوقی را در ارگان حزب اعلام نکردند. تا من هم استعفا را جایی چاپ نکنم و یواشکی سرم را بکنم توی لاک خودم. به همین بسنده شد که کتاب او را چیزی در حدود تحریم کردند. وثوقی خانه‌نشین شد و من هم رفتم دنبال بنّایی.» (در خدمت و خیانت، صص ۳۹۴-۳۹۳).

آل احمد بعدها با آوردن روایتی از این نشست حزبی در نوشته‌ی دیگر (۱۳۴۳)، از جمله، چنین تأکید کرد:

«من همیشه تشکر این امر را از وثوقی کرده‌ام. اگر به خاطر او نبود، من از سر آن چالهی سیاست نپزیده بودم. و وثوقی هم از من چه تشکر کرده باشد، چه نکرده باشد، مسلم است که پس از همین واقعه بود که رفت مجله گرفت.» (یک چاه و دو چاله، صص ۳۶-۳۵).

ث. ملکی در سال ۱۳۳۹ طی نامه‌یی از وثوقی بابت جریان پیش‌آمده در سال ۱۳۳۲ پوزش خواست («آن که یک نفس...»، صص ۵-۶۴). اما آن‌چه بازگشت - نکردن وثوقی را به حوزه‌ی سیاست مُسجّل کرد، گذشتن قانونی در مجلس شورای ملی بود که طبق آن قضاات از ورود به امور سیاسی به‌کلی منع می‌شدند. وثوقی بیرون از شغل قضاوت (او در دادگستری تا حد مستشاری دیوان عالی کشور پیش رفت) فقط به نشر گاه منظم و اغلب نامنظم مجله‌ی *اندیشه و هنر* (از ۱۳۳۳ به بعد) پرداخت. در این مجله، به حوزه‌های ادب، فرهنگ و هنر، در کنار جامعه و اقتصاد توجه می‌شد. اما نسبت به قلمرو سیاست داخلی، به‌کلی، پرهیز وجود داشت. *اندیشه و هنر* تا سال ۱۳۵۳، یعنی سال تعطیلی سراسری نشریه‌های خصوصی در ایران، رشته‌ی پیوند سردبیر آن با جهان ادب، فکر و قلم بود.

ج. در دهه‌ی نخست انتشار *اندیشه و هنر*، آثار آل‌احمد هم در این نشریه منتشر می‌شد. چنان‌که می‌دانیم، شهرت آل‌احمد، به عنوان داستان‌نویسی که به حوزه‌ی نقد ادبی، اجتماعی و سیاسی نیز می‌پرداخت، در دهه‌ی ۱۳۳۰ آغاز و در دهه‌ی بعد، بسیار گسترده شد. از این‌رو، وثوقی تصمیم گرفت ویژه‌نامه‌یی در مجله به دوست نویسنده‌اش اختصاص دهد. شاید این، نخستین باری بود که نشریه‌یی در ایران برای یک نویسنده‌ی زنده ویژه‌نامه‌یی منتشر می‌کرد. وثوقی، به‌طبع، در درجه‌ی نخست از خود آل‌احمد و همسرش یاری خواست. شماری از قلمزنان جوان آن دوره، که به حوزه‌ی نقد ادبی علاقه داشتند، نیز مقاله‌هایی برای این ویژه‌نامه نوشتند: م.آزاد، آیدین آغداشلو، محمود کیانوش، سیروس طاهباز و شمیم بهار (ر.ک: *اندیشه و هنر*، صص ۵۱۲-۳۴۳).

چ. مقاله‌ی نخست این مجله مقاله‌ی بی است زندگی‌نامه‌ئی به قلم سیمین دانشور در وصف «شوهر من، جلال». نوشته‌ی بی است خواندنی. آزاد در ذیل «نسترن‌های همسایه و قصه‌ی قصه‌گو» به رابطه‌ی آل احمد و نیما یوشیج و نوشته‌های آن یک درباره این یک توجه نشان داده است. او گاه دامنه‌ی سخن را به تحلیل آثار آل احمد نیز می‌کشد. وی با نگاهی مثبت از وجوه اجتماعی و انسانی و سیاسی این آثار یاد می‌کند. دو نامه از آل احمد به محمدعلی جمال‌زاده و پاسخ این یک به آن یک از جمله دیگر نوشته‌هاست. قسمتی از نفرین زمین و قسمتی از سفرنامه‌ی بسیار خواندنی آل احمد به اسرائیل نیز پس از این قسمت قرار گرفته است. در نشست و گفت‌وگویی با آل احمد، جز وثوقی، پوران صلح کل (= پوران طاهباز)، آغداشلو و بهار حضور دارند. بحث‌های پیش‌آمده با نویسنده‌ی مدیر مدرسه، مطلوب، دقیق، نکته‌یابانه و در مواردی جدلی به نظر می‌رسد. آغداشلو، یک بار ذیل نام مستعار (= فرامرز خبیری) و یک بار با نام خود به آثار آل احمد پرداخته است. در مقاله‌ی نخست، شماری از ویژه‌گی‌های سبک‌شناختی نثر این نویسنده را شناسائی کرده است. در مقاله‌ی دیگر، وی از دیدگاه تاریخ به غرب‌زده‌گی نگریده و نمونه‌هایی از کم‌بودها و کاستی‌های آن را برشمرده است. وثوقی در نخستین نوشته‌ی خود به سنجش آثار مستندنگارانه‌ی آل احمد، یعنی *از اورازان تا خارک* پرداخته است و در نوشته‌ی دوم به «جهان‌بینی و پیام» او. البته در نوشته‌ی نخست، کم‌تر و در نوشته‌ی دوم قدری بیش‌تر، چند نکته‌ی انتقادی هم طرح شده است. اما نگاه وثوقی، به‌طور کلی، به آثار دوستش تا این مرحله، نگاهی است کمابیش مثبت. در مقابل، کیانوش در مقاله‌ی تفصیلی‌اش بر شماری درخور توجه از نارسائی‌های ساختاری و بیش‌تر زبانی آل احمد در داستان‌های کوتاهش تأکید کرده است. باین‌همه، طاهباز در همین داستان‌ها وجوه مثبت بسیار زیادی یافته است. مقاله‌ی او نسبت به مقاله‌ی کیانوش کوتاه‌تر است. بهار در مقاله‌ی تفصیلی و تحقیقی خود، مدیر مدرسه را در مقابل *نون و القلم* گذاشته و این دو کتاب را از نظر ساختارهای داستان‌نویسی سنجیده است. نگاه منتقد به آن یک، در کلیت، مثبت و به این یک، در مجموع، منفی است. ویژه‌نامه‌ی جلال آل احمد با چند طرح از چهره‌ی او به قلم علی گلستانه پایان می‌پذیرد.

ح. بدبختانه، آل احمد از این ویژه‌نامه که اگر زیاده‌ازحد تحسین‌آمیز نبود، زیاده‌ازحد انتقادی هم به شمار نمی‌رفت، رنجید. بسیار هم رنجید. نقطه‌ی قوت آل احمد در حوزه‌ی ادبیات، نثر روان، جمله‌های کوتاه، تکیه‌کلام‌های مخصوص، نگاه جست‌وجوگر و قلم موجزش بود. اما وی نقطه‌ضعف‌هایی هم داشت (کدام انسانی است که نقطه‌ضعفی نداشته باشد؟). شاید پراهمیت‌ترین آن‌ها این بود که هم حوزه‌ی ادبیات مدرن، و هم تاریخ ایران و جهان را به‌حدکافی نمی‌شناخت. به‌طبع، برای داستان‌نویسی به آن یک نیاز داشت و برای نگارش مقاله‌ها و رساله‌های سیاسی و اجتماعی به این یک. او به جای این که از ویژه‌نامه‌ی/اندیشه و هنر استقبال، یا دست کم در برابر آن سکوت کند و به‌اصطلاح از آن رد شود، به نقدی عاطفی و تاحدی پرخاشگرانه علیه آن دست زد. حتا با تأسف باید گفت که او در چند عبارت، خود را بی‌نیاز از دانش پنداشته است. عبارت‌های انتخاب‌شده تاحدی فضای پاسخ آل احمد به ویژه‌نامه‌ی مورد بحث را نشان می‌دهد:

چاله‌ی دوم را وثوقی در این راه کند. شاید به‌غیرعمد. و حتماً به قصد محبتی. با شماره‌ی مخصوصی که برای صاحب این قلم داد [...] بعدها که مجله درآمد، دیدم شده‌ام خرگوشی برای آزمایشگاهی [...] مردکِ انگریزی یا فنارسوی با ادبیات سیصدساله‌اش می‌خواهد به من ادب چیز نوشتن بیاموزد که خلیل احمدم هزاروسیصد سال پیش صرف‌وتحو عربی را درست کرد [...] این شامورتی‌بازی‌ها را بدهید خانلری در کلاس ادبیات درس بدهد که ما چینه‌ی خودمان را با دست‌هامان زده‌ایم. و قالب‌ها برای خشت‌زن‌ها. خسته نباشید. در این شماره یک کتاب تاریخ دبیرستانی داده‌اند به دست آغداشلو که غلط‌های تاریخی مرا کشف کند و یک کتاب دستور هم داده‌اند دست کیانوش که مرا به انگ زبان سخن دربیآورد [...] و اما حکم‌ها؛ حکم کرده‌اند که من قصه‌ی بلندنویس نیستم. جل الخالق! برای ما همین بس که می‌نویسیم. اسمش را شما بگذارید. ما کی و کجا دعوی کردیم. تنها دعوی ما این قلم‌زدن [...] دیگر این که من دست کم خودم می‌دانم که با این قلم جوری تا نکرده‌ام که دل کسی را به دست بیاورم، چه رسد به وجاهت ملی. من زده‌ام و خورده‌ام. و با این زدوخورد، دست کم خودم را نیز نگه داشته‌ام [...] گمان کرده بودم آمده‌اند مرا به

محک بزنند. غافل از این که آمده‌اند پای این درخت تبرزدن بیاموزند. همین بود که دلم از وثوقی گرفت. گمان نمی‌کردم محتاج به چنین قشون کشی باشد، آن هم در قبال من» (یک چاه و دو چاله، صص ۴۴-۳۳).

خ. در دیدارهایی که با وثوقی در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۷۶ داشتم، به‌طبع، چندین - و چند بار از آل احمد هم سخن به میان آمد. از دوستی‌های خود با وی یاد می‌کرد. اغلب می‌گفت: «جلال»، و گاه که بحث خیلی جدی می‌شد، می‌گفت: «آقای آل احمد». شماری از آثار وی، به‌ویژه مستندنگاری‌های وی را می‌پسندید. بر این عقیده بود که آل احمد در سال‌های پایانی عمر کوتاهش، به جای نقد، تحلیل و گفت‌وگوی علمی، گاه به جدال، گاه به هیاهو، و در هر دو حال به مریدومرادی روی آورده بود. از این رو، از شماری از هم‌نسلان خود گسسته بود. به سوی جوان‌ترها تمایل نشان می‌داد. زیرا آنان به جای نگاه دوستانه - انتقادی، به او نگاه مریدانه - ستایشگرانه داشتند (ر.ک. «آل احمد ناراحت شد...» صص ۸-۲۴). علاوه بر این، «جلال»ی که او می‌شناخت، آدمی بود متجدد. وثوقی تأکید می‌کرد که روی آوردن دوستش به سنت، درموردی نوعی آدا و در مواردی نوعی ابزار بود (دانشور نیز تاحدی، ویژه‌گی اخیر را در آثار همسرش تأیید کرده است: غروب جلال، ص ۲۲؛ گفت‌وگو با دانشور، صص ۴۰-۳۹). هم‌چنین به یاد دارم وثوقی روزی اشاره کرد که دانشور پس از انتشار شماره‌ی مخصوص آل احمد، در گفت‌وگویی دوستانه به‌صورتی خفیف و به‌تلویح، برخی ضعف‌های ساختاری و ادبی داستان‌های همسرش را پذیرفته بود. اما به‌طبع، چون نقدها متوجه همسرش بود، علاقه‌ی به مکتوب کردن نگاه خود نداشت.

د. بی‌شک، آل احمد نویسنده‌ی بود توانا، منتقد، چاپک‌قلم و تاثیرگذار؛ اگر فقط به حجم آثار داستانی و غیرداستانی او بنگریم، درمی‌یابیم که این مرد لاغراندام و بلندبالای عصبی در عمر چهل‌وشش‌ساله (بله فقط چهل‌وشش‌ساله)ی خود تاچه‌حد به تکاپو پرداخته است. با این همه، آثار او از انتقادهای ادبی، علمی و فکری به‌هیچ‌وجه مصون نیست. آثار آل احمد نیازمند نگاهی تحلیلی - انتقادی، فارغ از افراط و تفریط ستایشگران

و نکوهشگران است (این، نکته‌یی است که با تأسف شمار بسیار اندکی از پژوهشگران متوجه آن هستند. در مثل، برای یکی از نمونه‌های اندک ر. ک: *نامه‌های دانشور و آل‌احمد*، مقدمه‌ی جعفری جزی، صص ۱۷-۱۵).

ذ. وثوقی یکی از آثار واپسین دوره‌ی زندگی ادبی دوستش را به‌هیچ‌وجه نمی‌پسندید (ر. ک: *ناصر وثوقی: زبان فارسی*، صص ۱۸۴-۱۶۹؛ نوشته‌های دیگرش در باره‌ی آل‌احمد: همان، صص ۱۶۸-۱۳۲). باین‌همه، نوشته‌اش در سوگ آل‌احمد با علاقه و احترام همراه بود (همان، صص ۱۸۹-۱۸۵). او پس از این نوشته‌ها دیگر در باره‌ی او نوشت مگر در پاسخ به انتقادهای مختلف فریدون تنکابنی، یکی از نویسندگان هواخواه حزب توده در سال ۱۳۵۹. تنکابنی از جمله به سبب این‌که پس از درگذشت آل‌احمد، وثوقی از او به‌وسعت یاد نکرده بود، سردبیر *اندیشه* و هنر را درخور ملامت می‌دانست. عبارتی به‌احتمال زیاد کلیدی از پاسخ وثوقی به تنکابنی را پایان بخش نوشته حاضر قرار می‌دهم:

«گناه ما این بود که نقد ادبی را به چیم [= معنی] غربی آن در کار آوردیم و آزرده‌گی کسانی چون آقای تنکابنی از فاصله‌ی عظیمی بود که تازه میان آن‌ها و جلال وجود دارد، نه علاقه به جلال» (*ناصر وثوقی: زبان فارسی*، ص ۲۰۹).

نخستین روز اسفند ۱۳۹۶

فهرست منابع و مأخذ:

۱. «احمد ناراحت شد که ستایشش نکردیم» (گفت‌وگوی حمید تبریزی با ناصر وثوقی، تجربه، س ۸، ش ۵۶، فروردین ۱۳۹۷).
۲. «آن که یک نفس آسوده‌گی ندیده منم» (نامه‌ی خلیل ملکی به وثوقی، با توضیح کاوه بیات، اندیشه‌ی پویا، ش ۳۶، مرداد ۱۳۹۵).
۳. اندیشه و هنر (ویژه جلال آل احمد، دوره ۵، ش ۴، مهر ۱۳۴۳).
۴. «جرج برنارد شاو» (وثوقی، نامه‌ی مردم، د۵، ش ۱، مهر ۱۳۲۵).
۵. «حدود و نفوذ عوامل اقتصادی» (وثوقی، نامه‌ی مردم، د۵، ش ۷، فروردین ۱۳۲۶).
۶. در خدمت و خیانت روشنفکران (متن کامل و منقح، آل احمد، رواق، چ ۲، بی‌تا).
۷. غروب جلال (سیمین دانشور، آینه‌ی جنوب، ۱۳۸۴).
۸. «گفت‌وگو با دانشور» (گردون، ش ۳۳-۳۴، آذر- دی ۱۳۷۲).
۹. «کارل مارکس و مارکسیسم» (وثوقی، نامه‌ی مردم، د۵، ش ۳، آذر ۱۳۲۵).
۱۰. مسئله شوروی: واقعیت انکارناپذیر (وثوقی، با مقدمه‌ی کاوه بیات، موسسه‌ی جهان کتاب، ۱۳۹۴).
۱۱. ناصر وثوقی: زبان فارسی و ادبیات معاصر (گردآورده‌ی کامیار عابدی، بازتاب‌نگار، ۱۳۹۶).
۱۲. نامه‌های دانشور و آل احمد (کتاب ۲، بخش ۱، به کوشش مسعود جعفری جزئی، نیلوفر، ۱۳۸۴).
۱۳. یک چاه و دو چاله (و مثلاً شرح احوالات، آل احمد، رواق، چ ۱، بی‌تا).

جلال آل احمد در حد نویسنده‌ئی و منتقدی: صفحات آینده دربر -
گیرنده‌ی طرحی است کلی. طرحی در باره‌ی کارهای «او» از مقاله و
سفرنامه گرفته تا داستان کوتاه و بلند و از این‌که چه‌گونه می‌نویسد تا
آن‌جا که چون می‌اندیشد.

چهره‌پردازان این طرح سخن فراوان گفته‌اند و حدیث روزگاران بسیار
آوردند و اندازه‌ها و معیارهاشان در نقد نه‌تنها آل احمد را محک کار و
هنر تواند بود که نویسنده‌یی برتر است بل همه‌ی آنان را که هنوز در
آغاز راه‌اند یا تازه می‌خواهند توشه‌ی سفر فراهم سازند. اما چهره‌پردازان
مطلب را تمام نکردند چه آن‌که دیگران نیز هستند که گفتنی‌ها دارند و
چون داوری خود آشکار کنند کار به پایان خواهد رسید و آغاز را همین
چند گام پنداری بسنده.

نکته‌ی دیگر آیین نگارش دو سه همگام است در این راه. آنان چنان
نوشته‌اند که تاکنون می‌نوشتند و کوتاهی راه یک‌پارچگی و هم‌آهنگی
بیش‌تری میان افراد کاروان پدید نکرد. اما شیوه‌ی کار و نگارش «مجله»
هم‌چنان...

اندیشه و هنر، د ۵، ش ۴، مهر ۱۳۴۳